

مطالعه تطبیقی و تحلیلی کارکرد «غرر آیات» در تفسیرهای

المیزان و تسنیم با نمونه آیه ۲۱ حجر*

□ طاهره ماهرزاده**

□ فاطمه همایون***

چکیده

«غرر آیات» آیاتی کلیدی و راهگشا در تفسیر قرآن که در روشن‌سازی ابهامات و کشف مراد خداوند متعال در دیگر آیات نقش مهمی ایفا می‌کنند. این روش تفسیری، با تأکید بر تفسیر قرآن به قرآن، از روش‌های مؤثر علامه طباطبایی و علامه جوادی است که در آن، آیاتی که محتوای توحیدی، اصلی و برجسته دارند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. اگرچه علامه طباطبایی در منابع خود به طور مستقیم به ملاک‌های شناسایی «غرر آیات» اشاره نکرده است، علامه جوادی در مقدمه المیزان، ملاک اصلی را دارا بودن محتوای توحیدی و شاخص بودن آیاتی خاص برای استنباط فروع اعتقادی و اخلاقی ذکر کرده است. آیه ۲۱ حجر، به دلیل دارا بودن اصل توحیدی و نقش کلیدی آن در تبیین خلقت و تقدیر، در تفسیر المیزان و تسنیم بسیار برجسته است و کارکردهای متنوعی، از جمله تبیین روایات شأن نزول و تفسیر معنا، در هر دو تفسیر داشته و در تفسیر تسنیم فراوانی بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها: غرر، غرر آیات، غرر آیات در المیزان، غرر آیات در تسنیم.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱۱/۵، تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۵/۱۵.

** استادیار مجتمع آموزش عالی بنت الهدی جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه (mahrozadeh@gmail.com).

*** طلبه سطح ۴ تفسیر و علوم قرآن، گرایش علوم و معارف قرآن (نویسنده مسئول) (a.fhomayoon6448@gmail.com).

۱. مقدمه

غرر آیات، آیاتی است که به جهت برخورداری از محتوای والا و معارفی برتر، آیاتی کلیدی و راهگشا در تفسیر دیگر آیات قرآن هستند. با بررسی تفاسیر معاصر امامیه که به تعیین " غرر آیات " در تفسیر توجه داشته‌اند می‌توان دریافت تعیین و تشخیص غرر آیات به دو شیوه انجام شده است. نگاه اول براساس توجه به غایت قرآن است، به این معنا که غایت نزول قرآن شاخص در تعیین غرر آیات قرآن بوده است. مفسری که غایت نزول در نگاه او دعوت به توحید باشد به‌طور طبیعی، آیات منتخب وی از قسم آیات خداشناسی با محتوای فلسفی-کلامی خواهد بود. شیوه دوم، نگاه محتواگرا است؛ بر اساس این نگاه، پیکر قرآن کریم از بخش‌های متنوع تشکیل شده که هر بخش از آن ضمن استقلال و انسجام درونی، سازگار بیرونی با سایر بخش‌ها و کل ساختمان معنایی قرآن دارد هر یک از این بخش‌ها به اقتضای موضوع و رویکرد هدایت قرآن از نظام معنایی خاصی برخوردار است و هریک از این بخش‌ها آیات شاخص و برجسته‌ای دارند که به‌عنوان اصل و عیار در آن عرصه معارفی عمل می‌کنند (راد، ۱۳۹۶: ۳۲).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به " غرر آیات " اشاره داشته و در مسیر روش تفسیری خود یعنی قرآن به قرآن از این آیات، بهره برده است. البته ایشان ملاک و مبنای خاصی را در شناسایی این دسته آیات، معرفی نکرده و به بیان شاگرد ایشان در مقدمه‌ی المیزان، همچنین در تفسیر تسنیم (جوادی املی، ۱۳۸۸: ۳۴/۱۳)، علامه طباطبایی، آیاتی با محوریت مباحث توحیدی را به عنوان " غرر آیات " معرفی کرده‌اند. معرفی این آیات از جزء ۱۳ به بعد و در حدود ۳۰ آیه از قرآن است؛ البته کارکرد " غرر آیات " و بهره‌وری از این آیات در رفع ابهامات و پیچیدگی‌های دیگر آیات به چشم می‌خورد.

علامه جوادی در تفسیر تسنیم، هم در روش تفسیری قرآن به قرآن و هم در بهره‌گیری از " غرر آیات "، به تبعیت از استاد خود پرداخته با این تفاوت که ایشان در شناسایی و شناساندن این آیات، ملاک‌هایی را بیان کرده و در تفسیر هرسوره باتوجه به محتوا و معارف والای

برخی آیات، آن هارابه عنوان غرر معرفی و طبق روش تفسیری شان از این آیات در کشف مراد خدای تعالی بهره برده است.

آیه ۲۱ حجر "وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ" یکی از آیاتی است که باتوجه به محتوای توحیدی اش به عنوان "غرر" در تفسر المیزان معرفی شده. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۵/۱۲) و در تفسیر تسنیم، علامه جوادی با توجه به محتوای برجسته‌ای که این آیه دارد، بخشی از آیه را هم مضمون با آیات قدر و بخشی نیز هم محتوا با آیات خلقت دانسته از این رو این آیه را جزو غرر آیات، معرفی کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۴/۵۴۱).

۲. پیشینه

از پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه غرر آیات، می‌توان به پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد با عنوان "تحلیل و بررسی آیات غرر از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان" به نوشته‌ی زهره رنجبرتیلکی اشاره کرد؛ همچنین مقالاتی که با عنوان "غرر الآیات در تفسیر المیزان با محوریت آیه ۵۶ سوره ذاریات" به نوشته کاووس روحی برندق و سعید جلیلیان و "نقش غرر آیات در تفسیر المیزان با تکیه بر آیات ۸۲ و ۸۳ سوره یس" نوشته‌ی علی حاجی‌خانی و همکاران ایشان به چاپ رسیده در این زمینه راهگشا هستند. اما آن چه در این مقاله به دنبال آن هستیم بررسی کارکرد آیه‌ی ۲۱ حجر در ۱۴ جزء اول قرآن (حمد تانحل)، به عنوان یکی از "غرر آیات" و تطبیق این کارکرد در دو تفسیر المیزان و تسنیم است که با روش اسنادی در گردآوری و تحلیل و توصیف در تجزیه و تحلیل، به بررسی آیه ۲۱ حجر پرداخته ایم، کارکرد غرر در دو تفسیر المیزان و تسنیم و تطبیقین کارکرد آن در نوشته‌ای مشاهده نشد.

با توجه به فراوانی کارکرد آیه ۲۱ حجر در تفسیر تسنیم نسبت به المیزان، موارد مشترکی نیز بین این دو تفسیر به چشم می‌خورد که هر دو مفسر از آیه ۲۱ حجر در تفسیر آیات دیگر همچون تبیین معنای عبارات قرآن، تبیین مصداق، توجیه روایات شأن نزول و تشخیص تفسیر برتر، بهره برده‌اند.

۳. تعریف مفاهیم

۳-۱. کارکرد

"کارکرد" به معنای عمل (دهخدا، ۱۳۶۱: ۳۶/۱۳۵). کردار، فعل و رفتار (معین، بی تا: ۱۱۵۷) آمده است. به اندازه و مقیاس کار انجام شده، کارکرد آن عمل گفته می شود (عمید، ۱۳۶۷: ۸۰۸). این واژه مترادف با راندمان و عملکرد است.

۳-۲. غرر

«غُرَر» جمع کلمه «غُرَّة» از ریشه (غ ر ر) است (فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۴۴۴). "غرّه" را به معنای سفیدی در پیشانی، می گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۱۴) در کتاب های لغت عربی "غرّه" به تناسب مضاف این واژه معانی مختلفی پیدا می کند "غرّه" قوم را آقای قوم گفته اند (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱/۱۲۴) "غرّة" مال را قسمت افضل از مال می گویند (ازهری، ۱۴۲۱: ۸/۱۵) "غرّة" از گیاهان، سر آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/۳۴۵).
با این معانی می توان "غرر" را به معنی بخشی شاخص و خاص در هر چیز دانست.

۳-۳. غرر آیات

«غرر آیات» آیات کلیدی قرآن است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۲۵). آیات کلیدی که دربردارنده اصل مهم در آیه محکمه، فریضه عادلّه یا سنت قائمه باشند و بتوان فروع فراوان اعتقادی، فقهی، حقوقی یا اخلاقی را از آنها مجتهدانه استنباط کرد، از «غرر» شمرده می شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱/۴۸۶).

با توجه به معنی لغوی "غرر" که شاخص بودن و برجستگی را می رساند و نظر مفسران در شناساندن "غرر آیات" می توان، این آیات را این طور معرفی کرد:

"عبارات تام قرآنی که در موضوع خود در مجموع محکّمات قرآنی از برجستگی خاص بیانی و محتوایی برخوردار بوده، در تبیین موضوع و پاسخگویی به مسائل آن منحصر به فرد و کارآمد باشند" (راد، ۱۳۹۶: ۲۴).

۳-۴. نظریه " غرر " در تفسیر میزان و تسنیم

در هندسه‌ی روش تفسیری "قرآن به قرآن" که روش تفسیری علامه طباطبایی در میزان و علامه جوادی آملی در تسنیم است. معرفی و به کارگیری آیات غرر بعنوان شاخه‌ای از این روش به حساب می‌آید. "غرر آیات" آیاتی است که هم خود دارای محتوای والا و چشمگیر بوده هم در روشن‌سازی دیگر آیات، راهنمای خوبی هستند.

علامه طباطبایی، ملاک و نشانه‌ی خاصی در میزان برای شناسایی "غرر آیات" تبیین نکرده و بنابراینچه در مقدمه‌ی میزان به بیان شاگرد ایشان علامه جوادی آمده "مرحوم علامه رحمته الله از آیات کلیدی قرآن کریم به عنوان «غرر آیات» یاد می‌فرمود که درخشش چشمگیر آنها به تنها راهگشای بسیاری از آیات دیگر قرآن بوده بلکه پایه محکمی برای حل بسیاری از احادیث خواهد بود و میزان شناسایی آیات زیر بنائی همانا آیات صریح یا ظاهر معارف توحیدی است، زیرا همه مسائل اسلامی که در قرآن مطرح است اعم از عقاید و اخلاق و احکام به توحید خدای سبحان بر می‌گردد" (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵).

ملاک "غرر آیات"، هدف غایی قرآن که دعوت به توحید است، تبیین شده است (راد، ۱۳۹۶: ۳۲). علامه طباطبایی، "غرر آیات" را به طور مشخص، در سوره‌های جزء ۱۳ به بعد در تفسیر میزان که حدود ۳۰ آیه هستند، معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه ایشان ذیل آیه ۱۱۰/اسراء آورده‌اند: "و الآية من غرر الآيات القرآنية تنير حقيقة ما يراه القرآن الكريم من توحيد الذات و توحيد العبادة قبال ما يراه الوثنية من توحيد الذات و تشريك العبادة" (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۲۲۴).

اما آن چه قابل توجه است آن است که از همان آغاز تفسیر میزان، کارکرد "غرر آیات" به چشم می‌خورد و ایشان از ابتدای تفسیرشان در به کارگیری این آیات در رفع ابهام آیات دیگر اهتمام داشته‌اند.

علامه جوادی از همان ابتدای تفسیر تسنیم در آغاز تفسیر هر سوره به معرفی آیات کلیدی در آن سوره پرداخته و از این آیات کلیدی در تفسیر آیات دیگر بهره برده‌اند. مفسر تسنیم

ویژگی‌ها و ملاک‌هایی را در جهت معرفی آیات کلیدی تبیین کرده‌اند. ایشان "آیات غرر" را راه‌گشای بسیاری از آیات (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۷ / ۴۶۵) بلکه پایه و میزان عدل و مصباح روشنی برای حل پیچیدگی بسیاری از احادیث دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳ / ۳۲)؛ آیات کلیدی‌ای که مشتمل بر اصل مهم در آیه محکمه، فریضه عادلانه یا سنت قائمه باشد که بتوان فروع اعتقادی فقهی، حقوقی یا اخلاقی را از آن‌ها مجتهدانه استنباط کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۳۳۴ / ۴۴). انتخاب نام غرر را برای برخی آیات آسان ندانسته، هرچند اشتغال آن‌ها به نکات سودمند بیش از بعضی دیگری باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۴۸۶) و آیاتی که معادل در قرآن دارند را با تسامح، غرر نامیده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۷ / ۴۶۵). کلیدی‌ترین شاخص را مانند استاد خود آیات توحیدی می‌دانند.

کارکرد این آیات نیز به طور چشمگیری در سراسر تفسیر دیده می‌شود.

۲. نکات تفسیری آیه ۲۱ حجر درالمیزان و تسنیم

۲-۱ "آیه ۲۱ حجر" در المیزان

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر / ۲۱)

علامه طباطبایی در ابتدای تفسیر سوره‌ی حجر، آیه ۲۱ از این سوره را به این جهت که حقایق بسیار مهمی از معارف الهی در آن است؛ از آیات غرر دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۹۵). در تفسیر آیه ۲۱ حجر، این آیه را از درخشنده‌ترین آیات و جزو آیات "قدر" برشمرده‌اند و بر این نظرند که حقیقت مطرح در این آیه بسیار دقیق‌تر از توجیهات و نظرات تفسیری دیگر مفسران است (طباطبایی، همان: ۱۲ / ۱۴۳). ملاک شاخص در این آیه را این طور معرفی می‌کنند: از آن نظر که براساس توحید، تمام فیض‌ها از خداوند سبحان تنزل می‌یابند و هیچ موجودی نه خود مستقل است و نه به‌غیر خداوند اعتماد دارد و نه در محدوده‌ی طبیعت خلاصه می‌شود بلکه هر موجودی ریشه‌ی غیبی دارد لذا آیه‌ی ۲۱ حجر که بر این اصل دلالت دارد از آیات غرر شمرده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷ / ۱).

علامه طباطبایی در تبیین اصلی که آیه ۲۱ حجر بر آن دلالت دارد به چند نکته ادبی اشاره

داشته‌اند:

• عمومیت "شیء" و صحیح نبودن تخصیص "شیء" بر موجودات خاص، باچند اشاره در آیه آمده است.

۱. آن که "شیء" از عمومی‌ترین الفاظ است.

۲. نکره در سیاق نفی تأکید بر عمومیت حکم است.

۳. تأکید "شیء" با "مِنْ" شمولیت حکم بر هر آنچه که اطلاق "شیء" بر آن باشد را بیشتر بیان می‌کند.

• با توجه به این که هیچ موجودی از این آیه استثنا نشده مگر آنچه در "نا" "عند" و خزائن "هستند بنابراین حکم آمده در این آیه تمامی دیدنی‌ها و ندیدنی‌ها را دربرمی‌گیرد.

• معنای متبادر به ذهن از واژه "انزال" معنایی است که پستی و بلندی را متصور است اما علامه خلاف تصور، این واژه را به معنی "خلقت" دانسته‌اند.

"قدر" در این جا نزدیک به معنای واژه "حد" آمده و هم‌نشینی این واژه با "انزال" می‌رساند:

۱. با این قدر، وجود محدود است.

۲. هر وجودی با این قدر، متباین و متمایز از غیر خود می‌شود، به این معنا که قدر هر موجودی خصوصیت وجودی و کیفیت خلقت آن موجود است.

۳. آمدن قید "معلوم"، می‌رساند هر موجودی قبل از وجود "معلوم القدر" و "معین القدر" است.

۴. قدر هر چیزی از نظر علم و مشیت، مقدم بر آن است، هرچند که از نظر "وجود" مقارن و جدانشدنی از آن "شیء" خواهد بود و آمدن "عندنا خزائنه وماننزه لا بقدر معلوم" می‌رساند قبل از نزول هر شیء در خزینه الهی است و قدر همدوش با نزول برشیء قرار داده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۱۴۱-۱۴۴).

۲-۲. "آیه ۲۱ حجر" در تسنیم

آیت الله جوادی آملی نیز به روش استاد خود در همان ابتدای تفسیر این آیه، نظرات تفسیری مفسران دیگر را مطرح و نقد نموده‌اند و در ابتدا این آیه را جزو "غرر آیات" در این سوره و حتی قرآن کریم دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۴/۵۴۱).

این آیه بخشی از یک اصل است که در قرآن با آیاتی چون «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳)؛ «... وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲) تبیین می‌شود و اشاره‌ی این اصل بر این است که هر چیزی اندازه‌ای دارد تا موطنش فرا نرسد، یافت نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۳/۱۳۸). همچنین این آیه جمع‌بندی همه آیاتی است که از نزول اشیاء سخن گفته‌است مانند "نزول چهارپایان" (زمر: ۶)، "نزول حدید" (حدید: ۲۵) "نزول قرآن" (مانده / ۴۸). در این آیات، اشاره می‌شود که نزول اشیاء از خزائن غیب، در عین این‌که تمایز دارند به‌صورت یکسان و تجلی است نه به‌صورت تعجافی که وقتی چیزی نازل شد دیگر در مخزن الهی نباشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۴/۵۵۱-۵۵۲).

با این توضیحات، بخشی از آیه ۲۱ حجر، مربوط به "قدر" اشیاء بوده و از همین جهت در کنار دیگر آیات "قدر" قرار گرفته و یک اصل کلی را نتیجه می‌دهد و بخشی دیگر از آیه که اشاره به نزول و خلقت اشیاء دارد، جمع‌بندی آیات مربوط به خلقت اشیاء، دانسته شده است.

۳. تطبیق کارکرد "آیه ۲۱ حجر" در المیزان و تسنیم

آیه ۲۱ حجر از آیاتی است که در نگاه تفسیری علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی جزء "غرر آیات" است و کارکردهای متفاوتی در تفسیر المیزان و تسنیم از این آیه دیده می‌شود؛ موارد مشابهی در تفسیر برخی آیات هردو مفسر به آیه ۲۱ حجر استناد کرده و مواردی هم دیده می‌شود که علامه طباطبایی به این آیه در تفسیر استناد کرده که در تسنیم این کارکرد موجود نبوده و یا آیاتی که آیت الله جوادی آملی نیاز به تمسک به آیه ۲۱ حجر را در تفسیر، لازم دانسته‌اند که در المیزان این‌طور نبوده است.

۳-۱. کارکرد مشترک آیه ۲۱ حجر در المیزان و تسنیم

مواردی که در تفسیر المیزان و تسنیم، به آیه ۲۱ حجر استناد شده برای فهم بهتر آیات دیگر قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد. نکته‌ی قابل توجه آن است که موارد استناد به آیه ی ۲۱ حجر در ۱۴ جزء اول قرآن (حمد تا نحل) در روشن ساختن زوایای پنهان دیگر آیات قرآن و کشف مراد خداوند متعال در تسنیم، فراوانی بیشتری نسبت به المیزان داشته است.

۳-۱-۱. تبیین روایت شأن نزول حجرالاسود از آسمان

مفسر المیزان و تسنیم، در مواردی برای فهم بهتر روایات و پذیرش یا نقد آن‌ها به غرر آیات، تمسک جسته‌اند. یکی از مواردی که در المیزان و تسنیم به طور مشترک به این آیه استناد کرده‌اند ذیل بحث روایی در تفسیر آیه ۱۲۵ سوره بقره است.

در بحث روایی ذیل آیات ۱۲۹-۱۲۵ سوره بقره، در بعضی اخبار آمده، که خدای عز و جل پایه‌های خانه خدا را از بهشت نازل کرد (کلینی، ۱۳۶۲: ۴/۱۸۷) و در بعضی دیگر آمده، حجر الاسود از بهشت نازل شده، و در آن روز از برف سفیدتر بوده، و در زمین به خاطر این که کفار بدان دست مالیدند سیاه شد (صدوق، ۱۳۹۵: ۱/۲۹۸).

در کافی (کلینی، ۱۳۶۲: ۴/۲۰۵) آمده از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود: «ابراهیم مأمور شد تا پایه‌های کعبه را بالا ببرد، و آن را بسازد و مناسک، یعنی طریقه حج این خانه را به مردم بیاموزد. پس ابراهیم و اسماعیل خانه را در هر روز به بلندی یک ساق بنا کردند، تا به محل حجر الاسود رسیدند، امام ابو جعفر می‌فرماید: «در این هنگام از کوه ابوقبیس ندایی برخاست، که ای ابراهیم تو امانتی نزد من داری، پس حجر الاسود را به ابراهیم داد، و او در جای خود به کار برد.»

در تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۵۹) از ثوری از امام ابی جعفر علیه السلام روایت کرده، که گفت: از آن جناب از حجر الاسود سؤال کردم، فرمود: سه سنگ از سنگ‌های بهشت به زمین نازل شد، اول حجر الاسود بود، که آن را به ودیعه به ابراهیم دادند، دوم مقام ابراهیم بود، و سوم سنگ بنی اسرائیل بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۹۰).

علامه طباطبایی آورده‌اند که اگر نتوان همه این روایات را پذیرفت اما آن‌ها را هم نمی‌توان به‌کلی رد کرد چرا که این‌گونه روایات برگرفته از معارف الهیه است که از قرآن نشأت گرفته و با توجه به آیاتی چون آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) تمامی اشیاء نزد خداوند موجودند و در هنگام نزول، تقدیر و اندازه‌گیری می‌شوند و این روایت نیز با توجه به آیات قرآن قابل توجیه‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۲/۱ - ۲۹۰).

آیت‌الله جوادی آملی در برخورد با این چنین روایات در تفسیر به توجیه این روایات پرداخته‌اند و آورده‌اند با نظر به برخی روایات (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/۳۱۸-۳۲۲) در مورد خانه کعبه و حجرالاسود، و کنار هم قرار دان آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) در کنار اولین آیه‌ای که اوصاف و ویژگی‌های کعبه در آن سخن گفته شده است (بقره: ۱۲۵) می‌توان این نکته را در مورد خانه کعبه به دست آورد؛ آنچه در جهان ماده موجود است، اصلی دارد که نزد خداوند محفوظ است «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» و طبق آن اصل برابر هندسه‌ای خاص فروفرستاده می‌شود «وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» و برهمین اساس، اجزاء کعبه و ارکان آن نیز اصلی پاک در پیشگاه خدا دارد که از آن اصل طیب نازل شده‌است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۵۱/۶).

هر دو مفسر در توجیه روایات وارده در مورد نزول حجر الاسود از آسمان و روایات این چنینی با تمسک به آیه ۲۱ حجر، به توجیه و تبیین این روایات پرداخته‌اند.

۳-۱-۲. تبیین معنای عبارت

عباراتی در آیات هستند که مفسران المیزان و تسنیم برای توضیح بیشتر و پرده برداری از مراد خداوند به غرر آیات، استناد کرده‌اند.

۳-۱-۲-۱. خزائن الله

«قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام/ ۵۰)

علامه طباطبایی در تفسیر مراد خداوند متعال از "خزائن الله" آن را به "کن" در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) بر می گرداند و می فرماید خزائن رحمت الهی همان منبع فیض الهی است که نحوه ی افاضه ی آن در ۸۲ یس آمده است که در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) این مسئله به عبارتی دیگر بیان شده است.

با این بیان، علامه طباطبایی در این تفسیر، خزینه ی رحمت الهی را باراده خداوند متعال تفسیر کرده و آیه ۲۱ حجر را هم مفهوم با آیه ۸۲ یس، دانسته اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۹۵). آیت الله جوادی آملی در تسنیم اگرچه این حرف را حق می شمارند و این مطلب را با عنوانی همسان با عنوان آمده در میزان مطرح می کنند؛ اما این تفسیر را مورد نقد قرار داده و برگرداندن خزائن الهی به اراده خداوند متعال را هماهنگ با ظاهر آیه ندانسته اند.

علامه جوادی آملی در تبیین این امر می فرماید، توجه به جمع آمدن خزائن در «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» و برگشت ضمیر به "شیء" که مفرد است، می رساند تک تک اشیاء چندین خزینه دارد در صورتی که خواسته باشیم طبق نظر علامه، "خزائن" را به اراده الهی برگردانیم با ید "خزائن" به صورت مفرد می آمد چرا که برای به وجود آمدن هر چیزی یک بار گفتن کلمه "کن" بس است. در ادامه این گونه می فرمایند که مراد از خزائن چیزی است شبیه آنچه درباره موجودات عالم طبیعت گفته می شود هر موجود طبیعی مخزنی در عالم مثال و مخزنی در عالم عقل در عالم برتر از عقل دارد و تنزیل از هر خزینه ای به خزینه ی دیگر با "کن" و اراده الهی انجام می گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵/۲۶۳)

۲-۱-۳. نزول لباس همراه حضرت آدم

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (اعراف: ۲۶)

در تفسیر "انزال لباس" برخی مفسران (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۲۱) انزال لباس را پایین آمدن آن، همراه حضرت آدم، تفسیر کرده اند.

علامه طباطبایی و علامه جوادی با تمسک به آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) از آنجا که هر موجودی از عالم غیب به عالم شهود فرود آمده و از خلقت آن تعبیر به "انزال" شده، لذا "انزال لباس" را به خلقت آن، تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۹/۸).

آیت الله جوادی آملی با کنارهم قرار دادن آیه «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل: ۹۶) در کنار آیه ۲۱ حجر، برداشت از آیه را به معنایی عمیق‌تر از تفسیر ظاهری وارد کرده‌اند. هر نعمتی ریشه الهی و خزینه غیبی دارد که از آن خزینه الهی تنزل کرده و چون مخازن زوال‌ناپذیراند نعمت‌ها نزد خداست و مبدأ نعمت‌ها، مخزن آن‌ها همواره وجود دارند پس لباس جمال و جلال و تقوا را خدا نازل می‌کند که زوال‌ناپذیر است و هر که با مخزن الهی رابطه برقرار کند می‌تواند از این لباس بهره‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۸/ ۳۴۴).

۳-۱-۲-۳. زول رزق

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلَالاً قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس: ۵۹).

تعبیر انزال برای "رزق" با توجه به تصور اولیه از واژه انزال که "فرود آمدن از بالا به پایین" (زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۲۸/۱۵) در ذهن متصور می‌شود و با نظر به آن که رزق، بر روی زمین است لذا مراد از انزال آن، همان باران است که از بالا به پایین فرود می‌آید و موجب زنده شدن زمین و رشد گیاهان و بسیاری چیزهای دیگر است که مواد اولیه‌ی رزق انسان از آن‌هاست و این مطلب همان نظر تفسیری تعدادی از مفسران است که از «انزال رزق» به «انزال باران» تعبیر کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۴/۶).

علامه طباطبایی تعبیر «انزال رزق» را حقیقتی می‌داند که مبتکر آن حقیقت، خود قرآن است و این حقیقت از آیاتی چون «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) برداشت می‌شود و این آیات می‌رسانند، تمامی اشیاء محدود در اختیار بشر، نامحدودی در خزینه الهی نزد خدای متعال دارند و از آن خزینه مقداری بر زمین و این عالم طبیعت نازل می‌شود (طباطبایی، همان: ۱۲۲/۱۰).

آیت الله جوادی آملی نیز همچون استاد خود از آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) در تفسیر بهره برده و ایشان به گونه‌ی انزال که آن هم به صورت تجلی است نه تجافی، اشاره داشته و تفسیر کرده‌اند که خدا مرحله‌ی نازل و رقیقی از آن چه در مخزن اوست، برای انسان مقدر و تنزیل می‌کند (جوادی آملی، همان: ۳۷/۷۰). در موارد اینچنینی بهره‌گیری از تفسیر قرآن به قرآن و کاربرد آیه ۲۱ حجر در این روش، موجب گشته تفسیر برتر و دقیق‌تری از سوی علامه طباطبایی و علامه جوادی ارائه شود.

۴-۲-۱-۳. مفاتیح الغیب

«وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹).

علامه طباطبایی با تفاوتی که بین "مفاتیح الغیب" و "کتاب مبین" قائلند و مفاتیح الغیب را دارای قابلیت تحدّد ندانسته در حالی که کتاب مبین مشتمل بر دقیق‌ترین حدود موجودات و حوادث است؛ "مفاتیح الغیب" را همان معنای اراده شده از "خزائن الله" در آیه ۲۱ حجر دانسته‌اند.

در تفسیر تسنیم، با تقابل بین آیه ۲۱ حجر و آیه ۵۹ انعام، توانسته‌اند تعیین معنا برای واژه‌ی مفاتیح داشته و بین معانی متصور برای مفاتیح که یکی به معنای "کلید" و دیگری "مخازن" است، معنای کلید را برای "مفاتیح" منتفی بدانند در این صورت، مخازن غیب، مطابق با آیه ۲۱ حجر بوده و مراد از آن، خزائن موجودات عالم شهادت است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳/۲۵۲) با این تفاوت که در آیه ۲۱ حجر «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» باتوجه جمع آمدن "خزائن" و برگشت ضمیر در آن به "شیء"، برای هر موجودی چندین خزینه هست در حالی که آیه ۵۹ انعام و امثال این آیه بر مطلق خزینه داشتن موجودات دلالت دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵/۳۶۶).

آیت الله جوادی آملی با استناد به این آیه‌ی کلیدی توانسته‌اند بین معانی متصور برای یک

واژه، معنای دقیق‌تر را انتخاب کنند و علامه طباطبایی بدون اشاره به این معانی، مفاتیح الغیب را معادل "خزائن الله" دانسته‌اند.

۵-۲-۱-۳. افاضه وجود و نزول باران

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد: ۱۷).

اصل اساسی برداشت شده از آیات "قدر" مانند آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) در کنار آیه مورد بحث می‌رساند، هر وجودی که از ناحیه خداوند متعال به موجودات افاضه می‌شود در حقیقت مانند بارانی است که از آسمان به زمین نازل می‌شود، رحمتی است که از ناحیه خداوند به موجودات افاضه می‌گردد. این فیض الهی از هر محدودیت و اندازه خالی است و موجودات عالم هرکدام به اندازه‌ی مقدار ظرفیت و قابلیت و استعداد خود، وجود را که عطیه‌ای الهی است می‌گیرند و در این صورت است که این افاضه الهی دارای حد و اندازه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۸/۱۱).

آیت الله جوادی آملی با این بیان که فیض خداوند متعال در جهان تکوین و عالم تشریع، حق است و پیش از قرار گرفتن در ظرف آفرینش اندازه ندارد، اثبات می‌کنند فیض الهی قبل از تقدیر، اندازه و حدودی در آن مطرح نیست چرا که اندازه‌ها را قابل‌ها تعیین می‌کنند و قدر به انزال و نزول وابسته است و این دو مانند ایجاد و وجود یک واقعیت هستند. اگر به خدای خالق نسبت داده شود "انزال" و چنانچه به خلق نسبت داده شود نزول است یعنی تقدیر همان انزال است و مراد از "تقدر" همان نزول است. نام و نشان و اندازه‌دار شدن فیض الهی پس از نزول است یعنی قضا در مرحله بالا و قدر در مرحله پایین است. به این معنا که مخزن الهی، فیض هستی است همه خصوصیات را به نحو اجمال و بدون تبیین در خود دارد از آنجا که تنزل می‌کند به زمین که رسید نام و نشان و اندازه پیدا می‌کند همان‌طور که خداوند متعال در آیه «... أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ...» (حدید: ۲۵) «... أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى...»

(اعراف: ۲۶) و «... أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ...» (زمر: ۶) خدا، آهن را انزال کرده این که آفرید، یعنی اندازه و نام و نشان در این عالم بر آن مخلوق داده می شود، اگرچه خداوند متعال در آیه ای از قرآن می فرماید: «وکل شیء عنده بمقدار» یعنی هر چیزی با مقدار در نزد خدا خلق شده است، اما این اندازه و ظرفیت هم از طرف خداست، ولی این اندازه ها در پایین فیض اند به همین منظور است که خدا در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) این گونه فرمودند هرچند همه چیز را با اندازه آفرید اما این هندسه و این اندازه دار شدن در پایین است مخزن الهی که در آن اندازه نیست مجمع همه فیض ها است برخی از دل ها می توانند تا مخزن راه پیدا کنند و فیض بی نام و نشان را ادراک کنند و دل انسان کامل حدی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۴۲/۲۶۱-۲۶۴).

۳-۱-۳. تبیین مصداق

در تفسیر برخی آیات، علامه طباطبایی و آیت الله جوادی در تبیین مصداق برای آیات، به آیات کلیدی تمسک جسته اند که در این جا مواردی از استناد به آیه ۲۱ حجر را تبیین می کنیم.

۳-۱-۳-۱. عالم میثاق

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲).

در تفسیر این آیه که مربوط به اخذ میثاق از ذریه انسان است؛ علامه طباطبایی و شاگرد ایشان آیت الله جوادی آملی نیز این نظرات را مطرح و نقد کرده اند.

آیت الله طباطبایی با رد نظر عالم ذر، عالمی به نام "عالم ملکوت" را به اثبات می رساند که در آن عالم، خداوند میثاق را از انسان و ذریه او گرفت. در مسیر اثبات عالم ملکوت و عالم اخذ میثاق یکی از پایه های اثبات نظری ایشان تمسک به آیه ۲۱ حجر است.

مفسر میزان با استناد به آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) این طور بیان می کند:

در این آیه اثبات شده برای هر موجودی در نزد خدای متعال وجودی وسیع و غیر محدود در خزائن اوست که وقتی به دنیا نازل می شود دچار محدودیت می گردد و انسان نیز که یکی از این موجودات است سابقه ای نزد خدا دارد که با او نازل شده که با نازل شدن به این نشئه محدود شده و با این وجود تدریجی با کلمه "کن" «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس: ۸۲) و بدون تدریج، بلکه دفعهٔ افاضه می شود.

عالم انسان با همه وسعتی که دارد یک جنبه وجودی جمعی نزد خدای سبحان دارد که در آن وجهه هیچ فردی از افراد دیگر غایب نیست و افراد از خداوند و خدا هم از افراد غایب نیست، این همان حقیقتی است که خداوند از آن تعبیر به ملکوت کرده و می فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵)؛ «ثُمَّ لَتَرَوْنها عَيْنَ الْيَقِينِ» (تکواثر ۷/۱) این نشئه دنیوی مسبوق به آن نشئه و عین همان نشئه است و به حسب زمان هیچ انفکاک از این نشئه دنیوی نداشت بلکه با آن مواجه و محیط به آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۱۸-۳۲۱).

آیت الله جوادی آملی با بیان نظرات و دیدگاه های مختلف در مورد عالم أخذ میثاق، نظر علامه طباطبایی را شرح داده اما مناقشاتی را براین نظر وارد می دانند. ایشان، "راه فطرت و دل" را عالم میثاق، معرفی می کنند که بشر در آن ربوبیت حق را "بلی" گفته است. البته ایشان در نهایت به این نکته متذکر می شوند که اگر منظور از عالم ملکوت همان عالم فطرت است و یا بتوان آن را به نظریه فطرت توجیه کرد و ارجاع داد آنگاه پذیرفته خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۱/۹۸-۱۰۹).

۲-۳-۱-۳. مسمای اسمای آموخته شده به حضرت آدم

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۳۰-۳۱).

سه ویژگی برای حقیقت مسمای این اسماء نامبرده هست:

۱. عمومیت این اسما
 ۲. مسمای این اسماء دارای علم و زندگی بودند.
 ۳. این اسما در غیب آسمانها و زمین قرار داشته‌اند.
- این ویژگی‌ها مطابق با مفهومی است که از آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) برداشت می‌شود. طبق این آیه، هر آنچه که بر آن اطلاق "شیء" شود نزد خدا باقی است و تمام‌شدنی و محدود نبوده و کثرت و حدود و سنجش را در مقام و مرتبه‌ی انزال و خلقت به دست می‌آورد. قرار دان این آیه در کنار آیه ۳۰-۳۱ بقره، موجودات عرضه شده بر ملائکه، نزد خدا محفوظ و در پس حجاب‌ها بوده و بر عالم امکان نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۱۱۸)
- مفسر تسنیم، با پیوند بین آیه مورد بحث و آیه «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹) و آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) و در تبیین دیدگاه علامه طباطبایی^(ره)، آورده‌اند:
- "مفاتيح الغيب" همان "خزائن" است که بر اساس عنداللهی بودن آنها زوال‌ناپذیر بوده، مراد از این اسماء، حقایق است نه الفاظ و مفاهیم، زیرا رابطه‌ی الفاظ و مفاهیم رابطه‌ای قراردادی بوده و نزد خدا از تعیین و تعین و قرارداد چیزی نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۰/۲۱۶).

۳-۲. کارکردهای غیر مشترک آیه ۲۱ حجر در المیزان و تسنیم

کارکرد هایی از آیه ۲۱ حجر در تفسیر المیزان و تسنیم به چشم می‌خورد که مشترک بین این دو تفسیر نبوده و هر مفسری بنابر مبنای تفسیری خود در به کارگیری آیه ۲۱ حجر در تفسیر آیات از این آیه بهره برده است از آنجا که هدف این نوشته تطبیق کارکردها بوده فقط به یک مورد در هر تفسیر به عنوان نمونه، اشاره می‌شود.

۳-۲-۱. تفسیر المیزان

در موارد متعددی در تفسیر المیزان می‌توان یافت که ایشان برای فهم بهتر آیات هم موضوع با آیه ۲۱ حجر، به این آیه تمسک بسته تا فهم بهتری از آیه و تفسیر واضحی از مراد خداوند منان راتبین کند، در این نوشته به یک نمونه از آن اشاره می‌شود.

۳-۲-۱-۱. تفسیر " لا علم لنا "

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»
(مانده/ ۱۰۹)

«لا علم لنا» از اصل علم نیست بلکه همان جمیع علوم غیبی است که برای خداوند اثباتش می‌کند؛ زیرا ظاهر گفتارشان «انک انت علام الغیوب» تعلیل نفی بوده و معلوم است که انحصار علم همه غیب‌ها در خداوند سبحان دلیلی بر این نیست که غیر خداوند فاقد اصل علم هستند. خداوند واحد قهار کلید غیب‌هایی که جز او کسی را از آن علم و اطلاعی نیست در دست دارد. آیاتی چون «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶) و «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) دلالت می‌کند بر اینکه طبع آدمی جهل و نادانی است و از علم، جز مقدار محدودی روزی‌اش نداده‌اند. همچنین در آیه «وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (بقره: ۲۵۵) خداوند متعال می‌فرماید که اگر علم انسان به چیزی احاطه پیدا می‌کند به مشیت خاص خداوند است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/۲۰۰-۲۰۱).

۳-۲-۲. تفسیر تسنیم

آیت‌الله جوادی در تفسیر تسنیم با معرفی آیه ۲۱ حجر به عنوان غرر، در موارد مختلفی به این آیه اشاره داشته و پرده‌برداری از مراد خداوند منان را با تمسک به آیه‌ی کلیدی، فراهم نموده است به دلیل ظرفیت اندک این نوشته به یک نمونه اشاره می‌شود.

۱-۲-۳. خزائن قرآن

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره: ۴).

هر چیزی نزد خدای سبحان خزاینی دارد که از آن جا به طور تدریج و به اندازه معین به عالم طبیعت نازل می‌شود «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) قرآن نیز از مصادیق شیء است و مانند اشیای دیگر خزینه‌هایی دارد و تنزیل آن نیز از خزاین غیب به عالم شهادت به اندازه معلوم است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹/ ۳۷۸). اما تنزل اشیاء از مکان بالا بر دو گونه است: یکی به نحو تجلی و دیگری به گونه تجافی.

تنزل اشیاء مادی و جسمانی مانند باران و سایر نزولات جوی از فضای بالا نه از مخزن غیب به صورت تجافی است یعنی این‌که با فرود آمدن آن اشیاء مادی و جسمانی جایگاه قبلی آن‌ها خالی می‌شود و آن شیء دیگر در بالا نیست یعنی همان‌گونه که وقتی در بالا هست در فضای پایین حضور نداشت. تنزل قرآن به نحو تجلی است به این معنا که با فرود آمدن هرگز موطن اصلی خود را در عالم بالا رها و آن را خالی نمی‌کند، بلکه حقیقت آن همواره در موطن خود، موجود است لکن جلوه و رقیق آن نیز در مراحل نازل‌تر تحقق پیدا می‌کند.

قرآن کریم هم مرتبه نازله آن به صورت لفظ و مفهوم درآمده است تا قابل گفتن، شنیدن و نوشتن، خواندن و انتقال ذهنی باشد پس این طور نیست که وقتی قرآن از لدن فرود آمد و در دسترس انسان‌ها قرار گرفت دیگر در مرتبه بالا، معارف آن در ام‌الکتاب و کتاب مبین نباشد و همچنین مرتبه متوسط آن در دست فرشتگان حامل آن نباشد. فخر رازی و صاحب المنار به دلیل عدم استنباط صحیح نکته مربوط در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) تصور درستی از تنزل موجودهای عینی و ملکی از مقصد غیبی ملکوتی ندارند. به همین علت آنان معنای انزال حدید، انزال ازواج هشت‌گانه انعام را مانند انزال احکام متعلق به آن‌ها پنداشته‌اند (جوادی آملی: ۱۳۸۸، ۲/ ۱۹۰-۱۹۳).

۴. نتیجه

معرفی «غرر آیات» به عنوان آیات کلیدی و راهگشا در تفسیر قرآن، امکانی است که در

روشن‌سازی ابهامات، کشف مراد خدای متعال در سایر آیات و فهم عمقی‌تر متن قرآن نقش‌آفرین است. این رویکرد، شاخه‌ای از روش‌های تفسیر قرآن به قرآن محسوب می‌شود که علامه طباطبایی و علامه جوادی از پیشگامان بهره‌گیری از آن هستند.

ملاک شناسایی «غرر آیات» به طور مشخص در تفسیر المیزان بیان نشده و تنها اشاراتی در ذیل آیاتی که به عنوان «غرر» معرفی شده‌اند، دیده می‌شود. اما علامه جوادی در مقدمه المیزان، بر اساس دیدگاه استاد خود، ملاک اصلی را دارا بودن محتوای توحیدی و برجسته بودن این آیاتی نسبت به دیگر بخش‌های قرآن ذکر کرده است؛ به گونه‌ای که این آیات بتوانند پایه‌ای مستحکم برای استنتاج فروع اعتقادی و اخلاقی فراهم آورند.

آیه ۲۱ حجر نمونه‌ای است که نظر هر دو عالم برجسته، علامه طباطبایی و علامه جوادی، در شناسایی «غرر آیات» نسبت به آن همسو است. در برداشتن اصل محوری توحیدی، مرتبط با خلقت و تقدیر اشیا، موجب شده است این آیه به عنوان یکی از آیاتی کلیدی و برجسته در تفسیرهای قرآن مورد توجه قرار گیرد.

ضمن اینکه، به دلیل اهمیت فراوان این آیه، در تفسیرهای المیزان و تسنیم کارکردهای متعددی از جمله تبیین روایات شأن نزول، توضیح معانی، و تعیین مصادیق عبارات قرآنی در این موارد مورد توجه قرار گرفته است. هرچند در تفسیر تسنیم، فراوانی این کارکردها نسبت به المیزان بیشتر است. نهایی، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که آیه ۲۱ حجر، نه تنها در زمره «غرر آیات» است، بلکه نقش مهم و راهبردی در فهم و تفسیر سایر بخش‌های قرآن ایفا می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۸.
ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.

_____، قم، نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.

_____، قم، نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۹.

_____، قم، نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۹۲.

_____، قم، نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۹۴.

_____، قم، نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۹۶.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، بی جا، ۱۴۰۹ق
دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۱، لغتنامه دهخدا، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، بی جا، بی تا.

راد، علی، غرر قرآن از نظریه تا تفسیر، قم، دارالحديث، چاپ دوم، ۱۳۹۶.

زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی
للمطبوعات، چاپ دوم ۱۳۹۶، ق.

عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر، بی جا ۱۳۶۳.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.

فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق. .

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم ۱۴۱۴ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات زرین، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

موسوی، محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.